

.....
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ وَأَلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا وَجَمِّعِ الْمُشْتَغَلِينَ وَارْحَمْنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

عرض کردیم کمی از بحث خارج شدیدم لکن چون به بحث کتاب «اشعثیات» رسید، توضیحی را ما راجع به این جهت عرض کردیم که این کتاب چه تاریخچه‌ای دارد. البته من دیروز بعضی مطالب را عرض کردم، مثلاً گفتیم شهید ندارد، نه، در مجموعه‌ی خطی شهید هست، اشتباه بود. دیشب نگاه کردم، یعنی خواندند برای من از روی کامپیوتر، در مجموعه‌ی خطی شهید از «اشعثیات» نقل کرده است.

مثلاً خود علامه در «اجازه کبیره»، این «اجازه کبیره» بسیار اجازه لطیفی است. اصلاً مقداری از آن را هم بعضی از دوستان می‌آمدند جایی که من هستم، می‌نشستیم و برایشان شرح می‌دادیم، چند جلسه ضبط هم می‌کرد، راجع به «اجازه کبیره» علامه به بنی زهره رحمهم الله. ایشان یک اجازه هم به کتاب همین «اشعثیات» دارد که از طریق سهل دیباجی نیست و یعنی خود علامه هم به ایشان طریق دارد.

بحث ما این بود، من احتمال می‌دهم علامه مجرد اجازه است، خود کتاب را در اختیار نداشته، خود کتاب اشعثیات در اختیار ایشان نبوده است. بحث در این بود که این کتاب شهرت نقل پیدا نکرده است. مثلاً می‌بینیم که مرحوم شهید اول در بیان هم یک حدیث از آن نقل کرده، شهید ثانی، شهید اول هم در الذکری یک حدیث، با اینکه در مجموعه‌ای که به خط، یک مجموعه‌ای است، مجموعه خطی جباعی به آن می‌گویند. این آقا جد پدری شیخ بهایی است، جدش، شیخ بهایی. جد پدری شیخ بهایی است. یک مجموعه‌ای دارد از خط شهید اول رضوان الله تعالی علیه، یک مجموعه‌ی بسیار نفیسی است، فوق العاده نفیس است. احتمالاً مجموعه، چون الان این کتاب، این مجموعه فعلاً به صورت مجموعی موجود نیست لکن پراکنده است. مقداری از آن بحار دارد، مقداری جای دیگر دارد. مجموعاً اگر جمع شود ظاهراً هشت جلد است، حدود هشت جلد است. تا حالا موفق شده‌اند حدود پنج جلد آن را جمع‌آوری کنند که ان شاء الله چاپ می‌شود. دوستان، عزیزان این کار را کردند و این بسیار مجموعه نفیسی است. یعنی روایات بسیار بسیار نفیسی دارد، این مجموعه خطی جباعی رحمه الله که جد پدری شیخ بهایی است. در آنجا روایات زیادی از اشعثیات دارد، اما در بیان و ذکر هر کدام یکی دارد.

و در کتب، چون این نسخه‌ای را که من نقل کردم، مرحوم «مستدرک» از هند آورده، درست، آن نسخه درست بود، هزار و دویست و هفتاد و نه. من گفتم هفتاد و هشت، هفتاد و نه بود. درست بود. اما دیشب دو مرتبه نگاه کردیم، یعنی خواندند از روی کامپیوتر برای من، نسخه‌ی سهل دیباجی نیست، اشتباه بنده بود. من گفتم نسخه سهل دیباجی است، این اشتباه را تصحیح می‌کنم.

همین نسخه‌ای است که دیروز خواندند، این نسخه بازمی‌گردد عبدالله به اصطلاح عن محمد. ابن عبدالله، ابن السقا است، از علمای اهل سنت است. ابن ابن السقا است، ایشان نقل می‌کند از خود محمد، محمد یعنی خود ابن الاشعث است. عرض کردیم ایشان اصلش از کوفه بوده، می‌رود به دولت فاطمی‌ها در مصر، ابوعلی محمد بن محمد بن اشعث الکوفی. ایشان اهل کوفه است لکن رفته ساکن مصر شده است. ایشان این را نقل می‌کند و بعد معلوم شد که طرق زیادی هست. همین طریقی هم که در این کتاب مرحوم مستدرک آورده از آن نسخه‌ی هندی که در اول نسخه هندی هست، همه‌شان اهل سنت هستند. اصلاً مجموعه، آن خود ابن السقا هم از علمای اهل سنت است. گفتم ظاهراً ابن السقا استاد شیخ است، نه، وفاتش قبل از آمدن شیخ به بغداد است. آن هم اشتباه است. یک چیزی شبیه این دیده بودم در اول اسناد امالی شیخ، من به ابن السقا اشتباهش کردم. به طبقه‌ی ابن السقا نمی‌خورد.

علی ای حال و طریق علامه هم رحمه‌الله می‌خورد باز از طریق اهل سنت، این خیلی عجیب است. و این، عرض کردم مرحوم سید راوندی نقل می‌کند، سید فضل الله راوندی، هم استاد خودش به قول خودش الامام الشهید رویانی، رویانی از بزرگان اهل سنت شافعی مسلک است. مرد ملایی هم هست. کتاب در اصول و فقه شافعی دارد، کتاب‌هایش متعارف، یعنی مثل جواهر ما، یعنی کتاب‌هایش مورد اعتناست. و انصافاً هم مرد ملایی است.

عرض کردیم سر شهادتش هم این شد، چون فاطمی‌ها در مصر واقعاً خب یک حکومتی و اقتداری و مخصوصاً دست به ترور زدند، در ترور خیلی موفق بودند، انصافاً موفق بودند. دستگاه بغداد در سال چهارصد و سه که هنوز شیخ به بغداد نیامده بود، در سال چهارصد و سه یک محضری به اصطلاح خودشان درست می‌کند، یک نامه‌ای را می‌نویسد که علمای بغداد امضا می‌کنند که این فاطمی‌ها فاسقند، فاجرند، چنینند، چنانند و از اولاد حضرت زهرا نیستند، دروغ می‌گویند، این نسبشان دروغ است، این نسب جعلی است، اینکه خودشان اولاد اسماعیل و بعد امام صادق و بعد حضرت زهرا، فاطمیون، اینها دروغ می‌گویند، این نسب دروغ است. آن وقت و از علمای شیعه هم فقط سید مرتضی امضا می‌کند، بقیه‌شان سنی هستند. بقیه امضاکننده‌ها سنی هستند اما سید مرتضی امضا می‌کند.

سید رضی هم امضا نمی‌کند. پدرش هم به او می‌گوید، می‌گوید می‌ترسم فاطمی‌ها من را ترور کنند. أخاف من حيلة الفاطميين. ابن ابی الحدید نقل می‌کند: می‌ترسم اسماعیلی‌ها من را ترور بکنند. که پدرش می‌گوید: آخر تو چه آدمی هستی؟ آن موقع مصر کجا؟ آن وقت اسماعیلی‌ها ایران نبودند، این زمانی که ایشان می‌گوید، هنوز اسماعیلی‌های ایران، حسن صباح نبود، اسماعیلی‌های مصر بودند. تو از حاکم، تصادفاً الحاکم بأمرالله هم بود، امام اسماعیلی‌ها در مصر، تو از او می‌ترسی، از این خلیفه‌ای که در چند متری توست نمی‌ترسی؟

تو اصلاً خلیفه را حساب نمی کنی که در بغداد نزدیک توست، از او که در مصر است، صدها کیلومتر با تو فاصله دارد، از او خوف داری و خودت از این یکی نداری؟» غرض ترور که حساب کتاب ندارد که. خب به هم ریخته بود، همه اوضاعشان به هم ریخته بود.

علی ای حال بعد این رویانی که از علمای بزرگ شافعی است، این اصلاً گفت اینها ملحد هستند. بحث فسق را مطرح نکنید. اینها ملحد هستند. از زمان او اصطلاح «ملاحده» تا زمان ما برای اسماعیلی ها جعل شد. ملاحده در اصطلاح آن زمان یعنی اسماعیلی ها. مبدع این اصطلاح هم همین رویانی است. اسماعیلی ها هم خود همین را ترور کردند. خود اسماعیلی ها، بیچاره رویانی را ترور کردند لذا شد «شهید رویانی». اینکه می گویند شهید رویانی، ایشان به دست اسماعیلی ها شهید شد، نه در جنگ. اسماعیلی ها را الحاد، حکم به الحاد اسماعیلی ها کرد، آنها هم ترورش کردند. اما مرد ملایی است انصافاً.

مرحوم سید فضل الله راوندی از ایشان گرفته است، از یک سنی دیگر، از سهل دیباجی. ببینید، طریقی که ما داریم مثل نجاشی و شیخ و اینها، سهل دیباجی است. اهل سنت چندین طریق به این کتاب دارند. و عرض کردیم، البته این کسانی که دارند همه درجه دو و سه و چهار هستند، نه اینکه ائمه ی شأن باشند. از ائمه شأن نیستند. یک نکته ی اساسی اش این بود، یکی اولاً در آن زمان یک دفعه طلب حدیث و رحله به آن می گفتند، سفر بکنند. یکی از امتیازات یک محدث این بود که سفر بکند در طلب حدیث، به شهرهای مختلف، به بصره، شام برود، یمن برود، به هند برود، همین طور شهرها، شهر، غرب، شمال، جنوب و ما در میان شیعه داریم، خیلی کم است، خیلی کم است.

مثلاً سعد به نظر دارد که رحل فی طلب الحدیث. حالا فرض کنید تا نیشابور و تا، نه اینکه حالا خیلی مثلاً، آن کسی که ما در شیعه داریم که خیلی رحله فی طلب حدیث داشته ابوالفضل شیبانی است. به مصر رفته، به همه جا رفته است، یمن رفته، نمی دانم به ایران آمده است، خیلی، بعد هم آمده ساکن بغداد شده و نجاشی او را دیده، از او هم حدیث شنیده است. لکن می گوید رایت اصحابنا یضعفونه. اهل سنت هم بالاتفاق او را تضعیف می کنند، ابوالفضل شیبانی را. می گوید لذا از او نقل نمی کنم، من از ابوالفضل نقل نمی کنم.

یکی از حضار: شیخ صدوق رحله داشته؟

آیت الله مددی: رحله داشته به طرف خراسان مصر و شام و این قسمت ها نرفته است. تا خراسان و تا خوارزم و این قسمت ها نرفته است تا بلخ و مرور و خوارزم هم به نظرم نرفته که الان به آن می گویند ازبکستان،

یکی از حضار: سمرقند رفته

آیت الله مددی: نه فکر نمی کنم سمرقند نرفته است.

یکی از حضار: ایلام را که خودش می گوید

آیت الله مددی: روستای ایلام مگر از ماوراء النهر رفته اصطلاح ماوراء النهر همین است که الان ازبکستان می گویند. نهر جیحون دیگر، نهر جیحون فاصله بود. ما، پشتش را به اصطلاح که اصل ترک هم از آنجاست، این به اصطلاح ماوراء النهر می گفتند، الان ازبکستان است اسمش. شمالش را ماوراء النهر، جنوبش هم خراسان بود که الان افغانستان است. پایین جیحون الان افغانستان است، سابقاً خراسان می گفتند.

علی ای حال ایشان این قسمت ها را دیده، چرا شیخ صدوق داشته است. و این رحله در طلب حدیث هم اصلاً متعلق به سنی هاست. لذا از مشایخ اهل سنت را دیده است در آنجاها، از مشایخ اهل سنت نقل می کند. به هر حال ابوالفضل هم هست. از جمله روات این کتاب، ابوالفضل را هم قرار داده اند. بعید هم نیست. به نظر من ابوالفضل سیصد و هشتاد و هفت وفات او باشد، یا پنج یا هفت، پنج یا هفت، هشتاد و پنج. و ابن الاشعث سیصد و پنجاه و سه است. در مصر رفته، ابن اشعث را دیده قطعاً. ابن اشعث را ملاقات کرده است. غرض مرحوم حاجی نوری در خاتمه یک شرحی داده از مجموعه ی کسانی که این کتاب را نقل کرده اند. لکن مرحوم حاجی نوری توجه نکرده اند، این شرحی که ایشان داده است، نکته ی فنی اش این است: آن قسمتی که شیعه نقل کرده، سهل دیباجی است که در بغداد بوده است. البته مرحوم به اصطلاح تل عکبری، هارون موسی تل عکبری هم نقل می کند. لکن هارون موسی تل عکبری در نقل شیخ به دو جور نقل می کند. یک دفعه می گوید پدر من از ابن الاشعث اجازه برای من گرفت. خودش به مصر نرفته است. پدرش رفته، گفته است که من پسری هم دارم، گفته است اجازه ای هم به او می دهم. اجازه ی پدرش به نحو به اصطلاح آن روزی ها مراسله بوده، به نحو نامه نگاری بوده است. به نحو کتابت هم که،

و یکی دیگر هم نقل می کند محمد بن محمد بن سلیمان، شیخ در رجال، محمد بن سلیمان کاتب. آن هم می گوید که من از او اجازه گرفتم که از کتاب، آن هم به نحو مراسله از ابن الاشعث است والا خود هارون موسی تل عکبری از ابن الاشعث نقل نمی کند اما زنده بوده، در زمانش زنده بوده است. و این هارون موسی یکی از شخصیت های بسیار بسیار بزرگ دنیای شیعه است، هارون موسی تل عکبری. فوق العاده بزرگوار است. شیخ طوسی در حقش می گوید: روی جمیع الاصول و المصنفات. خیلی جلیل القدر است. ما یک عکبرا داریم که شیخ مفید برای عکبرا است. آن طرف ترش تل عکبرا است. ایشان برای تل عکبری است. تل، دامنه تبه. تل عکبری، ایشان از اجلای طایفه است، فوق العاده جلیل القدر است، فوق العاده بزرگوار است. ایشان هم نقل کرده مرحوم صدوق، از جمله کسانی که از او نقل کرده اند.

لکن او را زمانش بوده، از او نگرفته است، برایش اجازه را پدرش گرفته. به مصر رفته، گفته این اجازه هم برای پسر من نویس. اجازه را نوشته برای پسرش آورده است. دقت می کنید؟ غرض این لیستی را که مرحوم حاجی نوری داده، انصافاً زحمت کشیده حاجی نوری، لیست خوبی تهیه کرده است. لکن توجه نکرده، معظمش اهل سنت هستند.

و اینها رسم داشتند در طلب حدیث می رفتند، می نوشتند. یعنی دیگر نوشتن حدیث از مشایخ متعدد، یکی از علامات بزرگواری این محدث بود. عرض کردم کراراً به ابوحنیفه نسبت داده شده هفده یا نوزده تا حدیث صحیح داریم، این در قرن دوم است. به احمد بن حنبل گفتند یک میلیون و هفتصد هزار حدیث نوشته بود. که این مسند را نزدیک بیست و نه هزار حدیث است، از آن استخراج کرده است. این یک متعارف بود. یک نکته اش این بود، یک نکته ی کار این بود، یک نکته ی کار این بود، بعضی هایشان هم نوشته اند از اهل سنت، ابن جزری نوشته است، نوشته این حدیث را نقل می کنم چون از اهل بیت الطیین الطاهرین است، چون موسی پسر اسماعیل، اسماعیل پسر موسی بن جعفر، ایشان پسر امام صادق، ایشان پسر امام باقر، از امام سجاد، از امام حسین، از امیرالمؤمنین، ببینید؟ سلسله سند کلاً همین اهل بیت هستند. دقت کردید؟

اینها یک مقداری اش هم، خود محمد بن الاشعث هم که نجاشی توثیق کرده، آن خودش بحثی در آن نبوده، اینها را هم به خاطر اهل بیت بودن، یعنی یک مقداری غیر از آن رحله ها، چون در این کتاب یک قداست خاصی دارد که از اولش از اهل بیت شروع می شود. پسر از پدر، پدر از، همین طور پدر تا می رسد به امیرالمؤمنین، الی رسول الله. دقت کردید؟ یعنی سرّ اکثر اهل سنت این بود. اهل سنت زیاد طریق دارند به آن. ما آن قدر زیاد طریق نداریم. ما الان طریقی که به ایشان داریم از شیعه یکی سهل دیباجی است که این مسلماً رفته مصر و از او گرفته است. یکی هم مرحوم تل عکبری است که اجازه برایش گرفته اند. خودش او را ندیده است، اجازه اش را به دستش رسانده اند، اجازه ی کتبی اش را این آقا پدرش گرفته برای ایشان. دقت می کنید؟ این دو نفر از شیعه هستند.

اما الان در ذهن من از این نسخه تل عکبری خبری نداریم، نسخه ای به نام ایشان مطرح نیست، اجازه بوده، نه اینکه نسخه خاصی را مطرح کند. اما نسخه شیعه همین نسخه سهل دیباجی است. این را چون حاجی نوری توضیح نداده، من توضیحاً عرض بکنم. دیروز در خلال چون بعضی از تدارکات را ما بکنیم و تدریجاً هم راجع به این کتاب مطالب خوبی نوشته شده است. همین نسخه ای که آقای بروجردی چاپ کردند، اولش انصافاً یک مقدمه خوبی نوشته شده است. این به اصطلاح نوادر مرحوم راوندی را که چاپ تحقیقی کردند، محقق کتاب اولش شواهد خوبی، معلومات خوبی راجع به کتاب ارائه داده است.

خود کولبرگ در کتابخانه، چون ابن طاووس هم در دو سه کتابش از آن یک حدیث نقل می کند. به این مناسبت در همین کتاب «کتابخانه ابن طاووس» یک راجع به او نوشته، حتی نوشته که مادلونگ مقاله ای اصلاً دارد راجع به. مادلونگ تازگی فوت کرد، دو سه سال است. این آلمانی بود اما خب با اسماعیلی ها کار می کرد. اطلاعاتش خوب است مادلونگ. انصافاً اطلاعات خوبی دارد. ایشان مقاله ای اصلاً راجع به اشعثیات یعنی، غرضم این است که در بر اثر گذشت زمان اهمیتی هم رویش شده، یعنی این طور نیست که مهمل باشد. لکن گفتم مرحوم شفتی در کتابی که در اقامه حدود نوشته، این به اصطلاح روایت «اشعثیات» که می گوید: «اقامة الحدود الی الامام» را نیآورده است. چون کتاب جوامع ایشان نیامده است. ایشان هزار و دویست و پنجاه و نه وفاتش است. کتاب هفتاد و نه رسیده است. یعنی سی سال بعد. یا چهل سال، سی سال بعد کتاب رسیده است.

یکی از حضار: بیست سال.

آیت الله مددی: بله. هزار و دویست و پنجاه و نه.

اما عجیب این است که مرحوم صاحب جواهر بحث کرده است. با اینکه صاحب جواهر هزار و دویست و شصت و شش است، هفت سال بعد از مرحوم شفتی است. نمی دانم معروف است که می گویند به شفتی گفتند که صاحب جواهر مجتهد است یا نه، گفت نه، چون به علم رجال مسلط نیست، مجتهد نیست این طور معروف است، من جایی ثبت ندیدم لکن در السنه این طور گفته شده است، نفی اجتهاد از ایشان کرده است که ایشان به علم رجال مسلط نیست. خب، این سخن صحیح هم هست. رجال مرحوم صاحب جواهر نسبت به شفتی تسلط کمتری دارد. شفتی در علم رجال کار کرده است، مستقلاً کار کرده، خیلی زحمت کشیده انصافاً. رضوان الله تعالی علیه.

و عرض کنم خدمت بزرگواران، عجیب این است که صاحب جواهر با اینکه نسخه نیامده، من فکر می کنم یک مقداری ایشان به اصطلاح چیز نوشته و اطلاع بر نسخه نداشته است والا بیشتر از این طعن می زد و تند هم شده نسبت به کتاب، مرحوم صاحب جواهر. در این کتاب «امر به معروف و نهی از منکر» نگاه بکنید، روایت «اقامة الحدود الی الامام»، صاحب جواهر بحث دارد. در آنجا این روایت را آورده، می گوید بعضی از افاضل نقل کرده اند، ایشان که معلوم نشد حالا دقیقاً از چه کسی، اشاره نمی کند من از اشعثیات نقل می کنم. مصدرش را نمی گوید، اما همین روایت اشعثیات است. این روایت اشعثیات می گوید اقامه ی حدود به امام است که آقای خویی هم جواب دادند. عجیبی است، ایشان جواب می دهد، یک بعضی جاها شاید یک مقدار شبیه جواب مرحوم آقای خویی باشد، از همان روایت. چون آن روایت را آقای خویی آوردند و جواب دادند.

.....
علی ای حال و حاجی نوری هم ناراحت می شود، می گوید غریب ما صدر من جواهر. چون حاجی نوری خیلی تأیید می کند کتاب را، می گوید چرا جواهر این حرف را زده است؟ بخوانید عبارت ایشان را، عبارت جواهر را بخوانید. انصافاً هم چون ارزشمند است، می گویم خواننده شود، چون در کتب استدلالی مبسوط ما، من دیده ام اولین کسی که راجع به اشعثیات نوشته، قبل از آمدن نسخه بوده است. هنوز نسخه به ایران نیامده بود.

یکی از حضار: چطور استاد در آن زمان...

آیت الله مددی: ما هم متوجه نشدیم. هر چه دقت کردم... پسر عبارتش را می خواند. هر چه می خواند، متوجه نشدم از کجا آورده است. متوجه نشدیم ایشان از کجا آورده است. خیلی عجیب است. این هم چیزهای عجیبی است. به هر حال سر در نیاوردیم. خلاصه من که سر در نیاوردم ایشان از کجا این حدیث، فقط یک بعض الافاضل یک اسمی می برد، آن هم معلوم نیست کیست و چطور به دست مرحوم صاحب جواهر رسیده است. اما بحث نسبتاً مفصلی دارد، خیلی عجیب است. بخوانید، می خواهید بخوانید. با نرسیدن کتاب، چون من دیروز گفتم آقایان متعرض نشده اند،

یکی از حضار: نزدیکتر هستند صدایش بهتر است. این طرف تر، بهتر. صدایش بهتر است.

آیت الله مددی: خیلی خب، می خواهید می گویند ایشان بخوانند. شما بخوانید.

بله، غرض این، چون گفتم، به هر حال تمام این، و مطالبی که حاجی نوری تأیید کردند و شواهد، کتاب جا نیافتاده، نمی شود انکار کرد. اینکه در بیان یک حدیث بیاورد، در ذکری یک حدیث، جا افتادن نیست که. علامه طریق دارد به ایشان، خب در هیچ کتابش نقل نکرده است. اینکه خب، دقت می کنید؟ حاجی نوری خیلی اخباری مسلک برخورد کرده است. مجرد آوردن در اجازه ی کبیره این دلالت بر، بحثی که من کردم این کتاب جا نیافتاد. دقت کردید؟ الان این کتاب جا افتاده است. چون حوزه های ما می خوانند اشعثیات را، رویش بحث می کنند. این کتاب جا نیافتاد.

الان در مسائل مختلفی که ایشان دارد، نه فقط توی روایت واحده، تو مسائل مختلفش بحث می کنند. لکن این اولین کتابی که، انصافاً خوشم آمد، دیدم انصافاً توجه عجیبی صاحب جواهر کرده، این عنایت الهی است به نظر من. حالا حاجی نوری می گوید من الغریب، نه غریب نیست. انصافاً باید حاجی نوری بگوید واقعاً این نعمت الهی است که این فقهای ما با آن زحمات زیاد

عرض کردم به شما نقل می کنند یک شبی، یک روزی صاحب جواهر در درس، شاگردها اشکال نکردند. ایشان گفت: چه عجب، امروز ساکتید؟ گفتند: آقا دیشب خیلی هوا گرم بود، اصلاً نمی توانستیم بخوابیم استراحت نکنیم، پشه و هوای گرم نجف و لذا مطالعه نکردیم. می گویند صاحب جواهر گفت: من هم همین طور بودم. من توی زیرزمین یک حوضی داشتم، رفتم تو حوض، سرم بیرون از آب بود، کتاب را آنجا مطالعه کردم. برای اینکه شدت گرما را... این طور نقل می کنند. واقعاً با یک حالات عجیبه ای.

مرحوم آقای بجنوردی می فرمودند در درس مرحوم نائینی، چون پنکه وجود نداشت. اصلاً این وسایل تبرید. اتفاقاً اول شب بود درس ایشان، درس های نجف یا اول صبح بود یا اول شب، از گرمای هوا فرار بکنند، از سرمای طبیعی هوا استفاده کنند. ایشان می فرمود یک لحافی آویزان کرده بود که یکی از طلبه ها این لحاف را می کشید، مثل پنکه. لحاف را می کشیدند برای خنک کردن فضای درس. این از آقای بجنوردی شنیدم رضوان الله علیهم اجمعین. بخوانید عبارت، غرضم من برعکس مرحوم، من می خواهم بگویم برداشت من، تحلیل من، برعکس مرحوم شیخ نوری است که می گوید من الغریب، خیر، من الغریب نیست. این از الطاف الهی است که این شخص با اینکه کتاب را ندیده است، خیلی عجیب است، مفصلاً راجع به آن بحث کرده است. یعنی اکنون که ما یک یا دو روز است صحبت می کنیم، ایشان پنج یا شش سطر بیشتر راجع به این کتاب و در آخر هم کتاب را قبول نکرده است. عبارت ایشان را بخوانید.

یکی از حضار: و بالجملة فالمسألة من الواضحات التي لا تحتاج الى ادلة، بعد جلوتر می فرمایند که: و أغرب من ذلك كله استدلال بعض من حلت الوسوسة في قلبه بعد حكم اساطين المذهب بالاصل المقطوع و اجماع ابن زهرة و

آیت الله مددی: ایشان دارد مرحوم صاحب جواهر از این تعابیر دارد که این وسوسة است و فلان است که می گوید کسانی که اهل وسوسة هستند به این حدیث اشعثیات، بعد از اینکه بزرگان مذهب یک چیزی را گفتند دیگر کلام اشعثیات در مقابل کلام بزرگان نمی شود آورد بفرمایید.

یکی از حضار: غیره الذین قد عرفت حالهم و به بعض النصوص الدالة على ان الحد للامام عليه السلام خصوصاً المروى عن كتاب الاشعثيات

آیت الله مددی: با اینکه «اشعثیات» را ندیده، خیلی عجیب است، خیلی عجیب است. خیلی عجیب است انصافاً.

یکی از حضار: می گوید روایت شده، جای دیگر خوانده است.

آیت الله مددی: بله، بعد می‌گویم بخوانید، اصلاً من هر چه گوش کردم که ایشان چطور از این کتاب، چون کتاب عرض کردم مرحوم صاحب جواهر هزار و دویست و شصت و شش وفاتش است. اشعثیات هزار و دویست و هفتاد و نه به نجف رسیده است، از هند به اصطلاح، نسخه هند که حاجی نوری، در معاصران ما اولین کسی که در کتب حدیث آورده، حاجی نوری است. اصلاً بحار و اینها هم نیاورده است. بحار، بحثی راجع به اشعثیات دارد، اما حاجی نوری مفصل آورده، بعدش هم آقای بروجردی چاپ کرده‌اند این کتاب را. این کم کم الان در حوزه‌های ما متعارف شده است. ایشان چطور در آن زمان که کتاب نبوده، این مطلب را نقل می‌کند؟ اسم کتاب بوده، اشعثیات بوده.

یکی از حضار: مرحله قبلش بوده، تو سه مرحله آمده. از مرحله دوم یک چیزی مانده بوده.

آیت الله مددی: همین است. ایشان مثلاً می‌گویند از کتاب فلان گرفتم، از، مصدر نمی‌گویند. اسم کتاب را می‌برد. اما کتاب که ندیده ایشان.

یکی از حضار: این همه چیز، می‌دانم کتاب را ندیده. اما آن مرحله‌های قبلی یک چیزی مانده بوده.

آیت الله مددی: معلوم می‌شود یک کسی قبلاً نقل کرده. بخوانید آقا.

یکی از حضار: المروی عن کتاب الاشعثیات لمحمد بن محمد بن اشعث باسناده عن الصادق علیه السلام عن ابیه عن آبائه

آیت الله مددی: عجیب هم هست که آنجا باسناده عن الصادق ننوشته، نوشته عن موسی عن اسماعیل عن موسی بن جعفر، خیلی عجیب است، شاید آن کسی که نقل کرده، همین جور نقل کرده است. باسناده عن الصادق، درست است عن الصادق، سه تا را انداخته یعنی. دقت می‌کنید؟ این هم از عجایب کار است. بله بفرمایید.

یکی از حضار: که لایصلح الحكم و الحدود و الجمعة الا بامام ضعیف سنداً، بل کتاب المزبور علی ما حکى عن بعض الافاضل

لیس من الاصول المشهورة

آیت الله مددی: خب ما هم همین را می‌خواستیم بگوییم که راست است، این مطلب ایشان درست است خب. از کتاب‌هایی که انتشار

داشته بین شیعه، با اینکه سال سیصد و چهارده می‌گویند آمده، انصافاً نیست دیگر خب. مثل هارون موسی تل عکبری نقل بکند، اجازه داشته باشد. و بعد هم مرحوم ابن غضائری به سهل دیباجی حمله می‌کند، می‌گویند ضعیف یضع الحدیث.

می گوید: بله، این کتاب اشعثیات که نقل کرده قابل اعتماد است. خیلی عجیب است. ابن غضائری هم اسم می برد از اشعثیات. می گوید چون غیر از او هم نقل کرده اند، اگر چیزی را غیر از او هم نقل کرده اند ما قبول می کنیم. همان حرفی که ما می زنیم در بحث فهرستی. ایشان را تضعیف می کند، بحث فهرستی اش را قبول می کند. اشعثیات چون کس دیگری هم نقل کرده، خب قابل قبول است. دقت کردید؟ همان حرفی که ما زدیم. بفرمایید.

یکی از حضار: لیس من الاصول المشهورة بل ولا المعتمدة و لم يحكم احد بصحته من اصحابنا بل لم تتواتر نسبه الى مصنفه، بل و لم تصح نسبه الى مصنفه على وجه تطمئن النفس بها

آیت الله مددی: نه، تواتر که ندارد خب. پیش ایشان، البته ایشان چون ندیده صاحب جواهر. اهل سنت زیاد دارند اما خب ایشان به اهل سنت اعتماد نمی کند. طرق زیاد دارند. اما اونی که از شیعه است، سهل دیباجی است و مرحوم تل عکبری به نحو اجازه است. کتاب را هم ندیده به نحو اجازه است. بفرمایید.

یکی از حضار: و لذا لم ينقل عنه الحر في الوسائل و لا المجلسي في البحار مع شدة حرصهما خصوصاً الثاني على كتب الحديث و من البعيد عدم وصولهما اليه

آیت الله مددی: قطعاً دیده اند، قطعاً دیده اند، نه اینکه احتمالاً. لا اقل کتاب نوادر راوندی را دیده اند خب، در اسناد آمده است. البته من خیال می کردم کتاب نوادر راوندی تماماً اشعثیات است. این محقق کتاب نوشته نه، چهارصد و خورده ای حدیث است. چون آنهایی که اشعثیات را توصیف کرده اند، چند نفر هستند، نوشته اند ألف حدیث. این چهارصد تا تلخیص دارد. بعد نوشته یک سوم، یک ششم کتاب نوادر، حدیث نقل می کند، تو اشعثیات موجود هم نیست. پس معلوم می شود نسخه او هم خصوص من وجه است. هم زیادی دارد هم نقیصه دارد، با آن اشعثیات اصلی. بفرمایید.

یکی از حضار: و الشيخ و النجاشي و ان ذكرا ان مصنفه من اصحاب الكتب الا انهما لم يذكر الكتاب المزبور بعبارة تشعر بتعيينه
آیت الله مددی: تشعر بتعيينه.

یکی از حضار: و مع ذلك فان تتبع كتب الاصول يعطيان انه ليس جارياً على منوالها فان اكثره بخلافها

آیت الله مددی: بخلافه یعنی شیعه این نکته‌ی ایشان چون می‌گویم کتاب را ندیده این نکته درست است چون اکثرش مطابق با سکونی است سکونی هم روایتش با سنی‌ها مصادف است، دقت کردید؟ این عبارت لا یصلح الحکم بعضی از اهل سنت هم دارند دیگر این را صاحب جواهر ندیده این قسمت‌های احاطه به اهل سنت نبوده متعارفشان نبوده اصلاً این کتب در نجف نبوده است متعارف اینها نبوده است این مطلب ایشان درست است، تصادفاً این مطلب روایت سکونی ما هم نداریم حالا عجیبش این است حالا اگر ما از سکونی هم داشتیم صاحب جواهر اینقدر تند نمی‌شد عرض کردم اشعثیات با سکونی یکی است اما دارد مواردی دارد که سکونی هم ندارد. و لذا من عرض کردم

یکی از حضار: ما از کجا بدانیم سکونی از کجا نقل کرده؟

آیت الله مددی: نیست الان.

یکی از حضار: کتاب سکونی هست؟

آیت الله مددی: نه

یکی از حضار: پس نقل نشده

آیت الله مددی: نقل نشده، نقل نشده است.

لذا یک نکته‌ای را من عرض بکنم چون نکاتی است که اینجا باید این نکات عرض بشود گاهی اوقات این جوری می‌شود که مثلاً اشعثیات دارد اما ما الان از سکونی نداریم مثل همین روایت، ما چطور بتوانیم بفهمیم این در نسخه‌ی اصل سکونی چون من ادعایم این است که در نسخه‌ی اصلی سکونی بوده است، چیز نیاورده أصحاب ما نیاوردند، به نظر ما اگر در اشعثیات باشد در سکونی بوده اما أصحاب ما نیاوردند، یک راه رسیدن به این مطلب این است این نکته را دقت کنید اینها را ننوشتند این از چیزهایی است که ننوشتند این همه صاحب مستدرک صحبت کرده ما چیزهای خاص.

این کتاب دعائم هم چیز خوبی است چون دعائم سکونی هم در اختیارش بوده است چون نقل‌هایی می‌کند عین سکونی، اشعثیات هم در اختیارش بوده است، با اشعثیات معاصر است اشعثیات ۳۵۳ است ایشان ده سال بعد هشت سال بعد ۳۶۱-۳۶۳، صاحب

دعائم هر دو هم در مصر هستند دعائم این کتاب در اختیارش بوده است گاهی اوقات دعائم که نقل می‌کند با متن سکونی که ما داریم مطابق است گاهی اوقات با متن اشعثیات مطابق است .

برای تشخیص اینکه این واقعا در اشعثیات چون این در سکونی الان موجود نیست یکی از راه‌های بسیار خوبش همین است در دعائم باشد یا نباشد این حاکم خوبی است چون بحث متن شناسی من چند بار مطرح کردم برای شناخت یک حدیث و متن حدیث و یک خصوصیات بین سکونی و بین اشعثیات، دعائم خیلی خوب است این حدیث در دعائم هم هست ، یکی از حضار: ...

آیت الله مددی : الا این یک کمی فرق می‌کند این

یکی از حضار: عبارت هست عن علی علیه السلام

آیت الله مددی : ببینید عن علی ، همین اشعثیات است که عن علی است و عن علی در دعائم بعد بخوانید .

یکی از حضار: لا یتوی الحكم و لا ال... و لا الجمعة الا بامام .

آیت الله مددی : نه به امام نیست یک چیز دیگری داشت .

یکی از حضار: الا بامام

آیت الله مددی : الا بامام ها پس عین همین است ، من خیال می‌کردم یکی با دیگری یک کمی فرق می‌کند ، شاید در نسخه‌ی اشعثیات

یک جور دیگر است نسخه‌ی اشعثیات را بیاورید .

یکی از حضار: دعائم پا ورقی زده او لمن یقیمه الامام ، در پاورقی نوشته

آیت الله مددی : ها این را در اشعثیات دارد او لمن یقیمه الامام می‌خواستم ببینم متنش یک چیزی دارد ، در اشعثیات او لمن یقیمه

الامام اضافه دارد ، می‌گویم دیشب دیدم خیلی هم حافظه‌ی ما خراب نشده است ، یک اضافه‌ای دارد در جواهر این را ندارد در جواهر این

او لمن یقیمه الامام ندارد ، دقت کردید ؟ این من دقت‌ها را می‌گویم برای اینکه خیلی عادت بکنید روی ظرافت الفاظ و این ظرافت‌ها کاملا

حفظ بشود .

علی ای حال این هم یک نکته بعد هم ادامه می‌دهد ایشان خیلی تند می‌شود بعد چه می‌گوید آقا ؟

یکی از حضار: مع ذلك فقط تتبعه بحصول يعطيانه انه ليس جاريا على منواله فان اكثره بخلافها و انما تطابق روايته في الاكثر رواية العامة الى آخره كل ذلك مع اشتغال الخبر المزبور على الحكم الذي يرجع اليه فيه بالضرورة من المذهب.

آیت الله مددی: عرض کردم این چون عبارت عده‌ای از اهل سنت دارد.

علی ای حال من چون تعجب آور بود که مرحوم صاحب جواهر در فقه‌های استدلالی ما تقریباً به نظر من اولین نفری است که ایشان متصدی این کتاب اشعثیات به این صورت می‌شوند، قبل از ایشان نداریم. آقای خویی اشکالش، حالا اینجا این مطلب را هم من سریع رد بشوم، دیگر نمی‌دانم می‌رسیم یا نمی‌رسیم، توضیح، توضیحش را شاید فردا.

آقای خویی می‌فرمایند این در کتاب اشعثیات، اینی که از نقل شده، در کتاب اشعثیات، یک نکته هم قبل از این بگویم، کتاب را که چاپ کرده‌اند، آقای بروجردی کتاب الجعفریات او الاشعثیات. در ایضاح، ایضاح برای صاحب دعائم است، اسم کتاب را دو جور آورده: کتب الجعفریه و الکتب الجعفریه. هم توصیفاً هم اضافتاً. به نظر من اضافتاً بهتر است: کتب الجعفریه. چرا؟ چون این کتاب، کتاب کتاب است. کتاب فلان، کتاب فلان، کتاب جهاد این طوری است، کتاب کتاب است.

یکی از حضار: چرا جعفریه؟

آیت الله مددی: چون به امام صادق بازمی‌گردد.

یکی از حضار: امام موسی کاظم هم نیست؟

آیت الله مددی: می‌دانم، به امام صادق گرفته است. دقت کردید؟

الان ما اسمش را می‌گذاریم کتاب الجعفریات. به نظر من همان تعبیر معاصر ایشان، ایشان معاصرش است دیگر، هم، در یک شهر هم بودند، در مصر بودند، در دوران فاطمی‌ها. به نظر من اگر بخواهیم چاپ بشود، بخواهیم احتیاط بکنیم، همان کتب الجعفریه که ایشان گفته چاپ بشود. کتب الجعفریه.

لذا یکی از، حالا این دیگر فردا می‌گویم. آقای خویی اشکالش این است که این حدیث، این حدیثی که الان هست، در اشعثیات، در کتاب تفسیر آمده است. یک کتابی به نام کتاب التفسیر دارد، در آنجا آمده است. و نجاشی که کتب اشعثیات را آورده، کتاب التفسیر را نیاورده است. پس ما این کتاب را قبول داریم اما این معلوم نیست مال کتاب باشد. چون تو کتاب تفسیر نیست. اصلاً کتاب التفسیر در

کتاب نجاشی نیامده است. ابواب کتاب جعفریات را آورده، کتابی به نام کتاب التفسیر درش نیست. روشن شد چه عرض می‌کنم؟ این اشکال مرحوم آقای خویی.

مرحوم آقای خوانساری با اینکه سناً از آقای خویی بزرگ‌تر بودند، خیلی هم تأدب، بعضی اعظم العصر از ایشان تعبیر کردند، در جلد هفتم جامع المدارک که بعد نوشته‌اند، تقریباً بعد از آقای خویی، ایشان کلام آقای خویی را آورده اجمالاً و گفته که این طور بعضی از اعظم عصر، بعد ایشان می‌گویند ممکن است خب حالا نجاشی همه کتب را درست نوشته باشد، بعضی کتاب‌ها را ننوشت. یعنی با امکان و اینها. این نکته را هم من توضیحاً عرض بکنم. یک چیز خیلی عجیبی که ما هنوز، من هنوز نتوانستم برایش تفسیری بگویم و خود نجاشی، نجاشی در ترجمه‌ی اسماعیل، پسر موسی بن جعفر، همین اشعثیات، جعفریات برای اسماعیل است و تفسیر هم به ایشان نسبت نداده، درست است. یک عنوانی هم موسی دارد، موسی بن اسماعیل، چند تا کتاب به ایشان نسبت داده، این هم خیلی عجیب است.

یکی از حضار: تفسیر درش هست؟

آیت الله مددی: تفسیر تو آن است.

یعنی این موسی راوی اشعثیات هم هست، از پدرش نقل می‌کند دیگر. در این تفسیر هم از پدرش نقل می‌کند. این هنوز برای ما، من همیشه گاهی اوقات نقاط جهل را می‌گویم که اگر رویش فکر کردید، ببینیم چه کار می‌خواهیم بکنیم. چرا موسی بن اسماعیل را ایشان جداگانه آورده، ما نفهمیدیم،

یکی از حضار: به چند تا جلد، چند تا چیز هم این اضافه کرده به آن کتب، داده به...

آیت الله مددی: آها، این الان کتابی که الان دست ما رسیده، دو تاست. یکی برای اسماعیل، یکی برای موسی، پسرش. کتاب التفسیر برای پسر است.

یکی از حضار: که الان هر دو را دارد.

آیت الله مددی: ها، این موجود هر دو را دارد.

عرض کردم بحث‌های مرحوم آقای خوانساری، شاید، شاید، به درد بحث علمی، شاید که معنا ندارد که. الحمدلله خداوند متعال این توفیق را به من داد. من تعجب هم می‌کنم. یک دفعه می‌بینید آقا موسی هم نوشته است و کتاب موسی هم از پدرش اسماعیل است، همان

.....

سند است، عین همان سند است. کتاب اسماعیل هم موسی نقل کرده است، همان محمد بن اشعث، همه‌ی سند یکی است، قبلش و بعدش. چرا مرحوم نجاشی ایشان را جدا کرده، من هم نمی‌دانم. جواب آقای خویی هم روشن شد؟ این که اشکال کرده‌اند که در کتاب جعفریات نیست، درست است. آن جعفریاتی که ایشان در ضمن اسماعیل آورده است. اما موسی را هم اضافه کرده نجاشی، اضافه کرده است. تفسیر جزو کتاب‌های آن آقا است.

یکی از حضار: مشکل اضافه می‌کند دیگر، اصلاً معلوم نیست یک کتاب باشد، هر دو صاحب...

آیت الله مددی: نمی‌دانم آقا، ببینید شما می‌گویید ممکن، ممکن را ما الان نمی‌دانیم. من همیشه می‌گویم نمی‌دانم. یکی از نقاط ابهامی که من دارم که چرا این جوری شده، من هم نمی‌فهمم، خبر ندارم.

گفت چرا این جوری، گفت من هم مثل شما نمی‌دانم، خبر ندارم آقا. اما یک چیز عجیبی است. به هر حال یک نکته عجیبی است در اینجا. و این نسخه موجودی که از هند آمده، ظاهراً هر دو را مندمج کرده، چون سند یکی است، راوی هم یکی است. روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟ پس این اشکال ایشان من دفع می‌شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين